

بررسی سندی گزارش‌های متعدد حدیث لوح جابر
اسماعیل اثباتی
علمی-پژوهشی
فصلنامهٔ تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال نوزدهم، شماره ۷۶ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، پاییز ۱۴۰۱، ص ۷۵-۱۰۴

بررسی سندی گزارش‌های متعدد حدیث لوح جابر

اسماعیل اثباتی^۱

چکیده:

حدیث لوح جابر، یکی از احادیث مشهوری است که پیوسته مورد توجه واستناد علمای امامیه در اثبات امامت امامان دوازده گانه بوده است. با این وصف، اشکالات و شبهاتی به این روایت وارد شده و برخی در صدد انکار آن و جعلی شمردن آن برآمده‌اند. نوشتار حاضر در صدد بررسی وضعیت سندی این روایت است. به این منظور ابتدا گزارش‌های متعدد از این روایت شناسایی شده و در ادامه، سندهای آنها بررسی شده است. براین اساس هرچند تعدادی از گزارش‌های ۹ گانه و اسناد ۲۲ گانه این روایت از نظر سندی ضعیف شمرده می‌شوند، اما علاوه بر صحّت سند برخی از این گزارشها، شواهد و قرائن متعدد دیگری باعث حصول اطمینان نسبت به این روایت می‌شوند.

کلید واژه‌ها: لوح جابر، اثنی عشریه، امامت، بررسی سندی.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی. ir.esbati@atu.ac.ir

مقدمه

از دیرباز روایات متعددی درباره امامت از رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده و در بین مسلمانان خصوصاً شیعیان رواج داشت. هرگاه شبھه یا سوالی در جامعه مطرح می‌شد که پاسخ به آن در گروه مراجعه به این روایات بود به طور طبیعی این روایات بیشتر مورد توجه قرار گرفته و انگیزه نقل، نقد، بررسی و ثبت آنها در منابع افزایش می‌یافت. همانگونه که وقتی واقفیه درباره امام کاظم علیه السلام مدعی غیبت و مهدویت شدند، توجه آنها به روایات مربوط به غیبت افزایش یافت و همت بیشتری نسبت به گردآوری و ثبت این روایت به خرج دادند تا جایی که نگاشته‌های واقفیانی مانند عبدالله بن جبله کنانی درباره غیبت و مهدویت در زمرة نخستین آثار شیعیان در این موضوع است (رجال نجاشی، ص ۲۱۶). پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و مطرح شدن سوالات و شبھات مختلف درباره جانشین ایشان و انکار وجود حضرت مهدی علیه السلام به وسیله مخالفان، وزیر سوال رفتن باور امامیان درباره مساله امامت، یکی از دلایلی که برای اثبات وجود و امامت ایشان و صحبت باور امامیان درباره مساله امامت مطرح می‌شد، روایاتی بود که در آن تعداد امامان و اسامی آنها مشخص شده بود. به صورت طبیعی در این دوره، اهتمام به ثبت و نقل این دسته از روایات بیشتر شد، خاصه اینکه پس از شهادت امامان پیشین و غیبت امام عصر علیه السلام، لزوم تقيیه و پوشیده داشتن نام امامان از بین رفته و یادکرد از آنها با محذوریت کمتری مواجه بود. روایت جابر بن عبدالله انصاری از لوحی که نزد حضرت زهرا علیه السلام مشاهده کرده که در آن اسامی دوازده امام ثبت بوده است، یکی از این روایاتی است که در این دوره شاهد توجه ویژه به آن هستیم. شیخ کلینی (۳۲۹م) که در عصر غیبت می‌زیست، بابی در کتاب کافی به ثبت روایات اثنی عشریه اختصاص داد (الكافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۵) و در این باب دو گزارش از حدیث لوح ارائه کرد. در همین روزگار ابن بابویه (۳۲۹م) در ضمن تصنیف کتاب «الامامه والتبصرة من الحيرة» بابی را به حدیث لوح اختصاص داد (الامامه والتبصرة من الحيرة، ص ۱۰۳). شیخ صدق توجه خاصی به این روایت داشت. به عنوان نمونه در «کمال الدین» بابی با عنوان «خبر اللوح»

گشود و چهار گزارش از اين روایت را ثبت کرد. (کمال الدین، ۳۰۸-۳۱۳). پس ازاونیز شیخ مفید (الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۶)، شیخ طوسی (الغیبه، ص ۱۴۴)، کراجکی (الاستنصار، ص ۱۸) و بسیاری دیگر از علمای شیعه این روایت را نقل کرده یا به آن استناد کرده‌اند. از سویی دیگر، از دیر باز انتقاداتی از جانب زیدیه و اهل سنت نسبت به این روایت مطرح شده است. (درباره تاریخ چه مواجهه مثبت و منفی با این روایت، نک: «نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پاییزو زمستان ۹۷، ص ۹۴ و ۹۵)

سال نوزدهم، شماره ۶۷، پیاپی ۱۶۱

در عصر حاضر نیز اتان کلبرگ این دسته از روایات را ساختگی دانسته («نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشریه»، نقد مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»، اتان کلبرگ، مجله دین و ارتباطات، زمستان ۷۴، شماره ۲، ص ۵۱-۸۶) و محمد غفوری در مقاله «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام» به نقد روایت جابر پرداخته و آن را بی اعتبار و ساختگی برشمرده است («بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، دو فصلنامه علمی تخصصی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام، رویکرد تمدنی، شماره چهارم بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۴۱). حیدر علی قلمداران نیز این حدیث را نقد کرده است (پاسخ به شباهات قلمداران درباره حدیث لوح، سایت موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیهم السلام، تاریخ ۱۳ اسفند ۹۷). اما شاید بتوان مهمترین نقد براین روایت را نقد ابوالفضل برقی در کتاب کسر الصنم دانست که در ضمن نقد و بررسی روایات اصول کافی به نقد حدیث لوح نیز پرداخته است. در پاسخ به اشکالات یاد شده نیز در مقالات و کتاب‌هایی نگاشته شده است که از مهمترین آنها می‌توان به تلاش آقای کرمانی کجور و منتظری مقدم با عنوان «نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، اشاره کرد که ادعاهای استدلال‌های آقای غفوری را به نقد کشیده‌اند. («نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۹۴-۹۵)

پیوسته یکی از مهمترین نقدهای وارد شده براین روایت، نقدهای سندي بوده و پاسخ به این بخش از اشکالات به صورت جسته و گریخته در لابلای مباحث مطرح

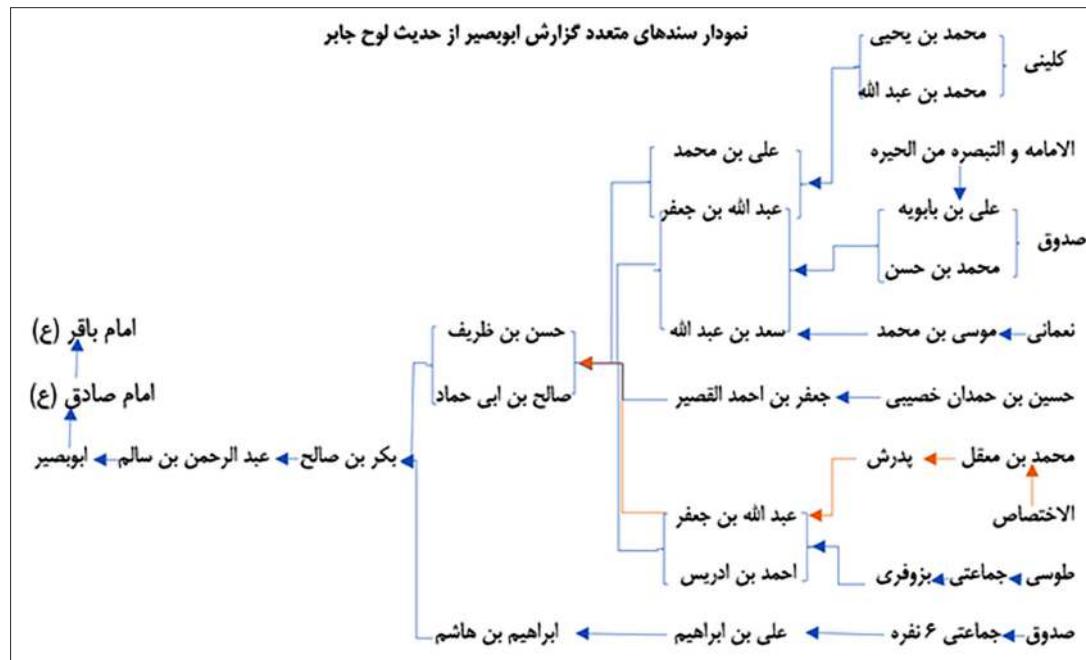
شده است. از این رونوشتار حاضر به منظور گردآوری و بررسی اسناد متعدد حدیث لوح و پاسخ به این گونه اشکالات سندی، نوشته شده است. به این منظور ابتدا گزارش‌های مختلف حدیث از منابع گوناگون استخراج شده و اسناد آنها تک تک بررسی شده و در نهایت جمع بندی کلی درباره وضعیت حدیث ارائه شده است.

گزارش‌های متعدد حدیث لوح در منابع روایی

جابر بن عبد الله انصاری پس از ولادت امام حسین علیه السلام به دیدار حضرت زهرا علیه السلام رفته و لوحی را در دست ایشان مشاهده می‌کنند که در آن اسمی دوازده امام ثبت بوده است. ایشان نسخه‌ای از آن تهیه کرده و اصل لوح نیز نزد حضرت زهرا علیه السلام باقی می‌ماند که به صورت طبیعی به فرزندان ایشان و امامان بعدی سپرده می‌شود. گزارش‌های متعددی از این رویداد یا مطالب مندرج در این لوح در منابع مختلف روایی ثبت شده است. این گزارشها، گاه به اجمال و گاه به تفصیل نقل شده‌اند. در برخی از آنها به صراحة به لوح حضرت زهرا علیه السلام اشاره شده و در برخی دیگر مطالب لوح نقل شده و نامی از حضرت زهرا علیه السلام و جابر دیده نمی‌شود.

۱. گزارش ابوبصیر از حدیث لوح جابر

شیخ کلینی (الكافی، ج ۱، ص ۵۲۷)، علی بن بابویه (الامامه والتبریه، ص ۱۰۳)، شیخ صدقه با دو طریق (کمال الدین، ص ۳۰۸)، شیخ طوسی (الغیبه، ص ۱۴۴)، نعمانی (الغیبه، ص ۷۰)، افتادگی در سند وجود دارد که با توجه به سندهای دیگر اصلاح شد، حسین بن حمدان خصیبی (الهدایه الکبری، ص ۳۶۵)، صاحب الاختصاص (الاختصاص، ص ۲۱۰) و کراجکی (الاستنصرار، ص ۱۸)، با واسطه از شیخ کلینی نقل می‌کند و سند جدیدی ارائه نمی‌کند) با اسناد خود از ابوبصیر گزارش کرده‌اند که امام صادق علیه السلام فرمودند: امام باقر علیه السلام از جابر خواست ماجرای لوح را توضیح دهد و در نهایت متن لوحی که نزد امام بود با نسخه‌ای که جابر تهیه کرده بود مقابله شد. در این گزارش متن لوح با اختلافاتی اندک نقل شده است.



بررسی سندی

چنان که مشاهده می‌شود این روایت با سندهای متعددی نقل شده است.

سند شیخ کلینی به صورت زیراست:

محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله، عن عبدالله بن جعفر، عن الحسن بن ظریف

وعلی بن محمد، عن صالح بن ابی حماد، عن بکر بن صالح، عن عبد الرحمن

بن سالم، عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله عائیلا... (الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷)

براین اساس «حسن بن ظریف» و «علی بن محمد» در یک طبقه قرار می‌گیرند و هر دو از صالح بن ابی حماد نقل می‌کنند. اما مقایسه این سند با سندهای دیگری که ابن بابویه، شیخ صدوق، شیخ طوسی، نعمانی، خصیبی و صاحب الاختصاص از این روایت گزارش کرده‌اند نشان می‌دهد که تصحیفی در سند شیخ کلینی رخ داده است. این تصحیف تاثیر مهمی در وضعیت سندی حدیث به وجود می‌آورد؛ چون در این صورت صالح بن ابی حماد به تنها‌ی روایت را نقل نکرده است بلکه علاوه بر او حسن بن ظریف هم در همان طبقه قرار دارد اما برخی مانند آفای برقی به علت توجه نکردن به سندهای دیگر، بدون توجه به این تصحیف به نقد سند لوح پرداخته‌اند (کسر الصنف، ص ۳۳۲).

بیشتر افراد واقع در طبقات ابتدایی سندها افرادی مورد اعتماد و از بزرگان امامیه هستند. این سندها به حسن بن ظریف، صالح بن ابی حماد و ابراهیم بن هاشم در یک طبقه می‌رسند. حسن بن ظریف فردی مورد اعتماد و موثق است (رجال نجاشی، ص ۶۱). از این رو عبارت نجاشی که صالح بن ابی حماد را زی را با تعبیر «وکان أمره ملبسا» (ملتبسا) یعرف وینکر» یاد می‌کند (رجال نجاشی، ص ۱۹۸)، اخلالی در سند ایجاد نمی‌کند؛ چون از دونفر حداقل یکی توثیق شده است. از طرفی با وجود اینکه نص صریحی بر توثیق ابراهیم بن هاشم وجود ندارد ولی رجالیون متاخر با توجه به شواهد و قرائن مختلف اورا توثیق کرده و روایات او را پذیرفته‌اند (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۰-۳۲۲).

بکربن صالح: نجاشی، بکربن صالح را زی را از روایان امام کاظم علیه السلام، دانسته و درباره او تعبیر «ضعیف» را به کار می‌برد (رجال نجاشی، ص ۱۰۹). برخی از رجالیون براین باورند که منشاء قول نجاشی درباره تضعیف بکر، آرای ابن غضائی درباره او است. ابن غضائی درباره او می‌نویسد «ضعیفٌ حَدَّاً، كَثِيرُ التَّفَرُّدِ بِالْعَرَائِبِ». (تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۲۹) چنان که از سخن ابن غضائی مشخص است علت تضعیف بکربن صالح روایات غریب و منفرد است. از این رو با بررسی روایات او تا حدودی می‌توان صحت و سقم این قول را بررسی کرد. روایات او در زمینه توحید، نفی تشبیه و تجسیم، فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، درجات ایمان، دعای سفر، مباحث اخلاقی و... است و از اتقان کافی برخوردار است. به نظر می‌رسد نقل برخی اقوال درباره مناقب اهل بیت علیهم السلام باعث این نوع قضاوت درباره او شده است. (برای مشاهده یکجا بخش مهمی از روایات منقول از اونک: تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۴۷) براین اساس و با بررسی روایات او، وجهی برای تضعیف او یافت نمی‌شود. جزاینکه بیان شود روایات ضعیف او پالایش شده و در منابع روایی وارد نشده است که البته با توجه به اختلاف نظریین علمای شیعه و اهتمام برخی از کتابها برای نقل روایات، حتی روایات ضعیف و مخالف مذهب، مانند کتاب رجال کشی، امکان پالایش روایات او در این حد، که نشانی از آنها در جوامع روایی یافت نشود، بسیار کم است. با بررسی اقوال رجالیان و روایات او شواهدی برای اعتماد و اطمینان به او یافت می‌شود.

- ۱- روایات بسیاری از بکر بن صالح در منابع روایی یافت می‌شود. براین اساس علمای شیعه از روایات او اعراض نکرده‌اند. تنها در کتب اربعه بیش از ۸۹ روایت از او نقل شده است (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۵۳).
- ۲- صحبت مضمون روایات و تاکید بر اصول مهم دینی مانند توحید، نفی تشبیه و تجسیم، نفی اقوال فرق مخالف، مانند واقفه، امامت، اصول اخلاقی پذیرفته شده، ایمان و درجات آن، زیارت، تفسیر قرآن و... (تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۴۷).
- ۳- او علاوه بر کتاب النواور (رجال نجاشی، ص ۱۰۹) کتابی با عنوان درجات الایمان و وجوه الكفر والاستغفار والجهاد (الفهرست، ص ۸۷) دارد که برخی از بخش‌های آن باقی مانده و در راستای تقویت نظریه شیعه درباره ایمان است. (الكافی، ج ۲، ص ۳۱؛ تفسیر قمی، ص ۲۸) شیخ صدق نیز کتاب او را در زمرة کتابهای مورد اعتماد دانسته و از طریق علی بن ابراهیم از پدرش آن را روایت کرده است (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۹۹).
- ۴- در زمرة مشایخ حدیثی او علاوه بر ائمه علیهم السلام، اسامی بزرگان اصحاب امامان به چشم می‌خورد که نشان دهنده جهت گیری فکری او و اهتمام به نقل از بزرگان و افراد مورد اعتمادی چون ابن ابی عمیر، حسن و حسین بن سعید، علی بن اسباط، ابن فضال و... است. (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۵۳)
- ۵- بسیاری از بزرگان و علمای شیعه به او اعتماد کرده و روایات او را نقل کرده‌اند و در زمرة شاگردان حدیثی او محسوب می‌شوند مانند: ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن خالد برقی، حسین بن سعید، علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن اسحاق، و... (معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۵۴؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۴۷)
- ۶- احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی با اینکه در نقل روایت بسیار سختگیر بود و برخی از افراد متساهم در حدیث را از قم اخراج می‌کرد با این وصف به وی اعتماد کرده و از او نقل روایت نکرده و با واسطه محمد بن خالد برقی کتاب بکر را روایت کرده است (رجال نجاشی، ص ۱۰۹؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۴۷).
- ۷- با توجه به شواهد نقل شده، برخی از علمای متاخر رجالی به او اعتماد کرده‌اند. (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۲، ص ۵۵، تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۴۰)

درنهایت می‌توان به بکربن صالح اعتماد کرد ولی اگر روایتی غریب از او یافت شد که تنها از طریق او نقل شده است به آن اعتماد نکرد. اما باید در نظر داشت که بکربن صالح راوى منحصر به فرد خبر لوح نیست.

عبدالرحمان بن سالم: ابن غضائى او را ضعيف و پدرش را موثق دانسته (رجال ابن غضائى، ص ۷۴) و نجاشى توثيق یا تضعيفی برای اونقل نمی‌کند (رجال نجاشى، ص ۲۳۷). به نظر می‌رسد نجاشى این نظرابن غضائى را پذيرفته است. ابن غضائى استاد نجاشى است و طبيعی است که او از آرای استادش اطلاع داشته باشد. در مواردی هم نجاشى نظرات او را نقل می‌کند یا به آنها نظر دارد. از اين رواینجا که براساس آن عمل نکرده یا اين نظر را قبول نداشته یا به آن دسترسی نداشته است. ابن داود، نام او را ابتدا در بخش ممدوحین و افرادی که تضعيف نشده‌اند آورده است (كتاب الرجال، ص ۱۲۸) سپس در بخش ضعفا هم نام او را ذکر کرده است. (كتاب الرجال، ص ۲۵۶) علامه حلی نیز نام او را در بخش دوم آورده است (خلاصة الأقوال، ص ۳۷۵). محتوای این بخش، شامل راویان ضعیف، افرادی که روایاتشان پذیرفته نمی‌شود و افرادی است که درباره آنها توقف کرده و توثيق یا تضعيفی ندارند. (خلاصة الأقوال، ص ۳۱)

با این حال شواهدی برای اعتماد به وی وجود دارد؛ از جمله:

۱- نظرات علامه حلی و ابن داود متکی به قول ابن غضائى است، در حالی که قول ابن غضائى به تنها یی برای تضعيف راویان کفايت نمی‌کند. (كليات فى علم الرجال، ص ۲۶۴)

۲- از اونزدیک به پنجاه روایت در کتب اربعه نقل شده است و کثرت نقل از او شاهدی بر اعتماد به اوست. (لیست روایات او در: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۹۷)

۳- روایات نقل شده از او شاهدی بر حسن اعتقاد اوست (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۹۷). روایاتی درباره لزوم تبعیت از اهل بیت علیهم السلام (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۳ و ۱۲۴)، مناقب اهل بیت علیهم السلام (تفسیر عیاشی، ص ۲۴۷، ۳۰۱؛ فرات کوفی، ص ۵۵۵)، مثالب مخالفان (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۵، ۲۶۹)، مهدویت (بصائر الدرجات،

ص ۵۴۳)، تدفین حضرت زهرا ع (علل الشرایع، ص ۱۸۴)، روایات فقهی (المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۱، ۳۳۴؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳۶؛ فقیه، ج ۴، ص ۶۰)، علت تحريم خمر، خوک (علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۷۶، ۴۸۴)، نماز شب (امالی صدق، ص ۳۱۱) و... در این روایات مواردی که موید تضعیف او باشد یافت نشد.

۴- بزرگان و عالمانی همچون: ابن ابی عمیر، بنزنطی، حسن بن ظریف، سهل بن زیاد و...، از اور روایت کرده‌اند. (معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۵۸). البته «قاعده توثیق عام مشايخ صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر، وابن ابی عمیر و یکسان بودن مراسیل آنها با مسانید دیگران» که شیخ طوسی طرح کرده، از سوی رجالیان متاخر نقد شده است (معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۶۱)؛ ولی می‌تواند به عنوان شاهدی برای تقویت اعتماد به این روایان در نظر گرفته شود. روایت احمد بن محمد بن عیسی از عبدالرحمان بن سالم ثابت نشده و مواردی را که در روایات آمده ناشی از تصحیف دانسته‌اند (معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۹۹).

براین اساس اعتماد نسبی به عبدالرحمان بن سالم ایجاد می‌شود، هر چند در مواردی که روایات او مشکوک و یا مخالف سایر روایات باشد، پذیرفته نخواهد شد.

۲- گزارش ابوالجارود از حدیث لوح جابر

شیخ کلینی (الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲؛ مفید در الارشاد به نقل از کلینی (ج ۲، ص ۳۴۶)؛ الاستئنصار، ص ۱۸ همین سند را با اشتباهاتی نقل کرده) و شیخ صدق با چهار طریق (الخصال، ص ۴۷۸؛ کمال الدین، ص ۳۱۲، ۲۶۹؛ عیون اخبار الرضا ع، ج ۱، ص ۵۲؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۰) از حسن بن محبوب از ابوالجارود از امام باقر ع گزارش کرده‌اند که جابر لوحی نزد حضرت زهرا ع دیده که اسماء اوصیاء در آن ثبت بوده، سه نفر محمد و چهار نفر علی بوده و آخرینشان مهدی است. (با اختلافاتی اندک)

الف) الكافی: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر ع عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة ع وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثنى عشر

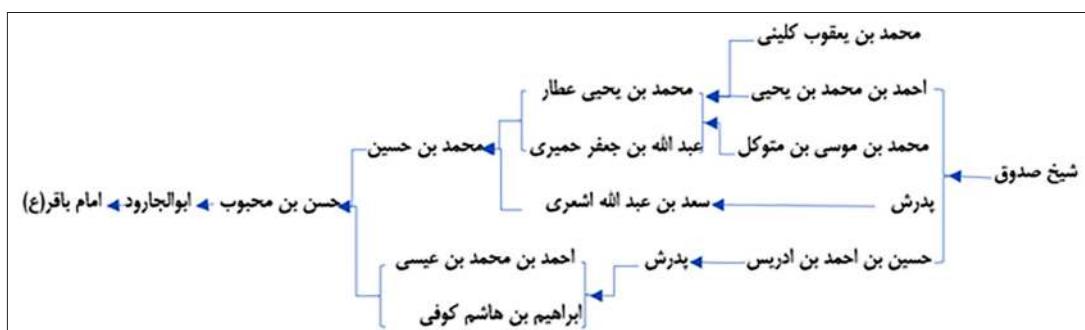
آخرهم القائم عليه السلام، ثلاثة منهم محمد و ثلاثة منهم علي (الكافى، ج ۱، ص ۵۳۲).
 ب) صدوق در خصال: حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله
 قال: حدثنا محمد ابن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن
 أبي الجارود، عن أبي جعفر عليهما السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال... (الخصال،
 ص ۴۷۸).

ج) صدوق در کمال الدین و عيون: حدثنا محمد بن موسى بن المตوك قال:
 حدثني محمد بن يحيى العطار، وعبد الله بن جعفر الحميري، عن محمد بن الحسين
 بن أبي الخطاب، عن ابن محبوب عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليهما السلام، عن جابر بن
 عبد الله الأنصاري قال:... ثلاثة منهم محمد، وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم
 أجمعين (کمال الدین، ص ۲۶۹؛ عيون، ج ۱، ص ۵۲).

د) حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدثني أبي، عن
 محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الجارود،
 عن أبي جعفر عليهما السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال:... ثلاثة منهم محمد
 وأربعة منهم علي عليهما السلام (کمال الدین، ص ۳۱۲-۳۱۱؛ عيون، ج ۱، ص ۵۲).

ه) حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال: حدثنا أبي، عن أحمد بن
 محمد بن عيسى، وإبراهيم بن هاشم جميعاً، عن الحسن بن محبوب، عن
 أبي الجارود، عن أبي جعفر عليهما السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال:... ثلاثة
 منهم محمد، وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم (أجمعين). (کمال الدین،
 ص ۳۱۳)

ایضاً: احمد بن عباس، محمد بن عاصم، عاصم بن عاصم



بررسی سندي

چنان که مشاهده می‌کنیم این روایت را بزرگانی مانند شیخ کلینی و شیخ صدق از اساتیدشان که در زمرة علمای مورد اعتماد شیعه‌اند و در هر طبقه شامل حداقل سه نفر هستند نقل کرده‌اند. این بخش سندي نیازمند بررسی نیست. سند درنهایت به حسن بن محبوب می‌رسد که از اصحاب مورد اعتماد امام رضا علیهم السلام است. او از ۶ نفر از اصحاب امام صادق علیهم السلام روایت می‌کند و کتابهای متعددی تالیف کرده است. (الفهرست، ص ۹۶). اور روایت را از ابوالجارود نقل می‌کند.

اشکالی که به این روایت وارد است متوجه ابوالجارود است که به زیدیه پیوسته است. چگونه شخصی که روایتی درباره امامان دوازده گانه نقل کرده خود از امامیه جدا شده و به زیدیه پیوسته است؟

ابوالجارود، زیاد بن منذر از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام بود که پس از قیام زید از او حمایت کرد و فرقه جارودیه منتبه به اوست. او کتاب تفسیری دارد که از امام باقر علیهم السلام نقل کرده است (رجال نجاشی، ۱۷۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۰). روایاتی در نکوهش او در رجال کشی آمده (اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۷) که با اسناد ضعیف نقل شده‌اند و اعتماد به آنها را کاهش می‌دهند (معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۴ و ۳۳۵). به نظر می‌رسد نجاشی و طوسی نیز به این روایات اعتماد نکرده یا آنها را مُخلّ اعتماد به او در عرصه روایت ندانسته‌اند، چون قدحی برا وارد نکرده‌اند (رجال نجاشی، ص ۱۷۰؛ شیخ طوسی، ص ۱۳۱). ابن غضائی که در تضعیف روایان بی باکانه عمل می‌کند، تنها روایات ابن سنان از او را نمی‌پذیرد و اشاره می‌کند که روایات او در میان امامیه بیش از روایاتش در میان زیدیه است و قدحی برا وارد نمی‌کند و تاکید می‌کند که اصحاب بر روایاتی که محمد بن بکر ارجمنی (ارحبی) از او گزارش کرده اعتماد می‌کنند (رجال ابن غضائی، ص ۶۱) و شیخ مفید در رساله عدیدیه، اورابه طور ضمنی توثیق کرده (جوابات اهل موصل، ص ۲۵ و ۳۰). آیت الله خویی نیز اورا توثیق می‌کند (معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۵).

با این همه در پاسخ به اشکال یادشده، احتمالات متعددی را می‌توان در نظر گرفت.

۱- ابوالجارود از نظر سیاسی تمایل به زیدیه داشته و هوادار قیام علیه ظالمان بوده و این روپس از قیام زید از این قیام حمایت کرده است. باورهای منتبه به فرقه جارودیه نیز لزوماً به معنای این نیست که ابوالجارود شخصاً این باورها را داشته است. متاسفانه گزارش‌های ثبت شده در کتابهای مملو و نحل خالی از غرض ورزی نیست و از دقت لازم برخوردار نیستند. (نک: دانشنامه امام مهدی علیهم السلام، ص ۳۹۵-۴۰۳)

۲- با توجه به اینکه ابن محبوب در اواخر عمر ابوالجارود از او روایت را شنیده است، باید بپذیریم که ابوالجارود در اواخر عمر توبه کرده و از مذهب زیدیه به امامیه برگشته است. آیت الله خویی به این نظر متمایل است (معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۶). اما باید در نظر داشت که با توجه به اهمیت شخصیت ابوالجارود، چنانچه او از زیدیه بریده و به امامیه پیوسته باشد، در این صورت باید در منابع متعدد خبر آن ثبت شود و امامیه انگیزه زیادی برای نقل این گزارش داشته‌اند.

۳- در خبری که ابوالجارود از لوح جابر گزارش کرده، تنها به تعداد ائمه علیهم السلام اشاره شده و اینکه نام سه نفر از آنها علی، و نام چهار نفر از آنها محمد است و آخرین شان مهدی است. این روایت هیچ منافاتی با زیدی بودن ناقل خبر ندارد. در این خبر اشاره‌ای به نام بقیه امامان از جمله امام صادق علیهم السلام نشده است. گزارشی که ابوالجارود از خبر لوح نقل می‌کند هم با امامت امام صادق علیهم السلام سازگار است و هم با امامت زید، به شرط اینکه بپذیریم زید ادعای امامت داشته و قیام او برای کسب قدرت واستقرار امامت خودش بوده است و نه صرف اقامی برای امر به معروف، مقابله با ظلم دستگاه اموی یا برگرداندن حق غصب شده اهل بیت علیهم السلام به آنها، و نیز به شرط اینکه بپذیریم ابوالجارود درباره زید ادعای امامت داشته است. باید به این نکته نیز توجه داشت که منابع رجالی تاکید کرده‌اند که ابوالجارود از اصحاب امام باقر علیهم السلام (۱۱۶ یا حد اکثر ۱۱۷) بوده و پس از قیام زید (۱۲۰ یا ۱۲۱ یا ۱۲۲) دچار تغییر شد، یعنی نزدیک به شش سال ابتدایی امامت امام صادق علیهم السلام هم در زمرة اصحاب ایشان بوده است.

۴- ابوالجارود خبر لوح را از امام باقر علیهم السلام گزارش کرده است و ممکن است این روایت

در زمان امام باقر علیه السلام و پیش از قیام زید و انحراف ابوالجارود در کتاب او ثبت شده بوده و این کتاب در اختیار شیعیان قرار گرفته است و حسن بن محبوب این روایت را از کتاب او نقل کرده است. در این صورت نقل این روایت می‌توانست علاوه بر اثبات اثنی عشریه، نقدي بر ابوالجارود نيز تلقی شود.

با توجه به احتمالات و وجوده مطرح شده اشکالات مربوط این روایت برطرف می شود.

شیخ صدقه فقیه تصريح کرده تنها روایاتی را ذکرمی کند که حجت بین او و خدایش هستند و آنها را از کتابهای معروف و مورد اعتماد نقل می کند (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳)، پس از نقل این روایت در فقیه توضیح می دهد که روایات با سند صحیح در این موضوع را در کتاب کمال الدین آورده است (فقیه، ج ۴، ص ۱۸۰)

رجالیانی مانند آیت الله خویی و میرزا نوری نیز بر صحت سند این روایت تصريح کرده‌اند. (خاتمه مستدرک، ج ۵، ص ۴۱۹؛ معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۶)

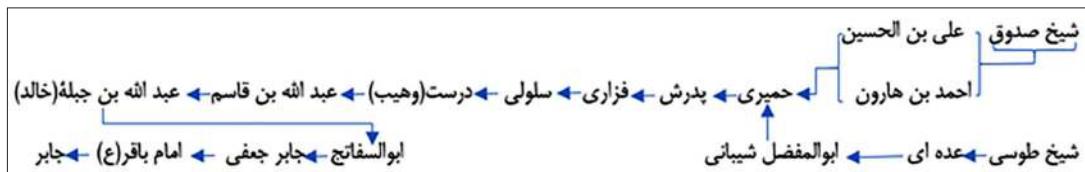
۳. گزارش جابر جعفی از حدیث لوح

شیخ صدوق (کمال الدین، ص ۳۱۱) و شیخ طوسی (الغیبہ، ص ۱۳۹) با سندي تقریبا مشابه از جابر جعفی از امام باقر علیہ السلام گزارش کرده‌اند که جابر انصاری بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شد و لوحی را دید که بر آن اسم دوازده نفر ازاوصیاء ثبت شده بود، سه نفر محمد نام داشت و چهار نفر علی و آخرینشان قائم بود.

حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، وأحمد بن هارون القاضي رضي الله عنهمما قالا: حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن جعفر بن محمد ابن مالك الفزاري الكوفي، عن مالك السلوبي، عن درست بن عبد الحميد، عن عبدالله بن القاسم، عن عبدالله بن جبلة، عن أبي السفاتج، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقي عليهما السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على مولاتي فاطمة عليهما السلام وقد ألمها لوح يكاد ضوؤه يغشى الأبصار، فيه اثنا عشر اسماء ثلاثة في ظاهره وثلاثة في باطنه، وثلاثة أسماء في آخره، وثلاثة أسماء في طرفه، فعددتها فإذا هي اثنا عشر اسماء، فقلت: أسماء من

هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن عمي وأحد عشر من ولدي، آخرهم القائم (صلوات الله عليهم أجمعين)، قال جابر، فأرأيت فيها محمداً محمداً في ثلاثة مواضع، وعليها وعليها وعليها في أربعة مواضع (كمال الدين، ص ۳۱۱؛ عيون أخبار الرضا علیہ السلام، ج ۱، ص ۵۱).

جماعه عن ابى المفضل الشیبانی عن محمد بن عبد الله بن جعفر، عن أبيه، عن جعفر بن محمد بن مالك، عن محمد بن نعمة السلوانی، عن وهیب بن حفص، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن خالد، عن أبي السفاتج، عن جابر بن یزید، عن أبي جعفر علیہ السلام عن جابر بن عبد الله الانصاری قال: دخلت على فاطمة علیہ السلام وبين يديها [لوح فيه] أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثنی عشر اسمًا آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي. (الغيبة، ص ۱۳۹) نمودار مختصر سند گزارش جابر جعفی به صورت زیراست.



بررسی سند

شیخ طوسی و شیخ صدق، این روایت را ز محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری نقل می‌کنند. وی فردی مورد اعتماد و از بزرگان قم بود که با امام زمان علیہ السلام مکاتبه کرده است (رجال نجاشی، ص ۳۵۵). پدرش نیز توثیق شده است (الرجال، ص ۴۰۰).

جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی؛ نجاشی از ابن غضائی نقل کرده که او ضعیف است (رجال نجاشی، ص ۱۲۲).

در سند شیخ صدق، فزاری از مالک السلوانی روایت می‌کند. مصحح کتاب احتمال داده منظور مالک بن حصین السلوانی باشد (کمال الدین، ص ۳۱۱، پانوشت ۳).

۱. بخش ابتدایی سند به صورت معلق آمده و با توجه به سندهای قبلی تکمیل شده است.

این تعبیر در عيون اخبار الرضا علیه السلام به صورت مالک بن السلوی آمده است (عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۱). نام مالک بن حصین السلوی جزاین روایت در یک روایت دیگر که شیخ صدوق درباره قرض گرفتن نقل کرده آمده است که در آن از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۶، ص ۳۳۳، برخی آن را مالک بن حصین السکونی دانسته‌اند. الفائق فی رواة واصحاب الامام الصادق علیه السلام، ج ۳، ص ۷) اما در سند شیخ طوسی به جای مالک سلوی، محمد بن نعمه السلوی آمده است. جزاین روایت نام وی تنها در الارشاد آمده است. در روایتی که شیخ مفید با سند خود نقل کرده جعفر بن محمد بن مالک فزاری از محمد بن نعمه السلوی از عبدالله بن قاسم از عبدالله بن جبله از پدرش از جابر انصاری روایتی درباره حب امام علی علیه السلام نقل کرده است. (الارشاد، ج ۱، ص ۴۵). در هر صورت این شخص ناشناخته است و توثیق یا تضعیفی درباره او وارد نشده است.

در سند شیخ صدوق، سلوی از درست بن عبدالحمید نقل می‌کند. وی نیز ناشناخته است (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۷۰). اما در سند شیخ طوسی به جای وی، نام وهیب بن حفص آمده است. وهیب بن حفص جریری از اصحاب مورد اعتماد امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بود که به واقفیه پیوست (رجال نجاشی، ص ۴۳۱). جزاً، نجاشی از وهیب بن حفص نخاس نام می‌برد که صاحب کتابی بوده است (رجال نجاشی، ص ۴۳۱). عبدالله بن قاسم حارثی و عبدالله بن قاسم حضرمی هر دو ضعیف و متهم به غلوه‌ستند (رجال نجاشی، ص ۲۲۶) و برخی احتمال اتحاد این دو نفر را مطرح کرده‌اند (معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۷۴). جزاین، فردی با عنوان عبدالله بن قاسم جعفری نیز در زمرة اصحاب امام صادق علیه السلام وجود دارد که توثیق و تضعیفی ندارد (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۷۲). در سند شیخ طوسی به جای عبدالله بن جبله نام عبدالله بن خالد به چشم می‌خورد. عبدالله بن خالد مشترک بین چند نفر است که همگی ناشناخته‌اند (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۷). اما در سند شیخ صدوق، عبدالله بن قاسم از عبدالله بن جبله روایت می‌کند. با توجه به روایت شیخ

مفید در ارشاد که در آن عبدالله بن قاسم از عبدالله بن جبله روایت نقل می‌کرد، احتمالاً در این روایت هم راوی عبدالله بن جبله بوده و در اثر تصحیف جبله به خالد تبدیل شده است. عبدالله بن جبله کنانی (م ۲۱۹) فردی موثق و دارای کتب متعدد است که به واقفیه پیوسته است (رجال نجاشی، ص ۲۱۶). اسحاق بن عبدالعزیز بزار کوفی معروف به ابوالسفات از امام صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند و روایات او گاه معروف و شناخته شده و گاه منکراست. از این رواز دیدگاه ابن غضائی روایات اور اتنها می‌توان به عنوان شاهد استفاده کرد و به تنها یی ب روایات اونمی توان اعتماد کرد. (رجال ابن غضائی، ص ۳۷). جابر بن یزید جعفی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام است که در سال ۱۲۸ از دنیا رفت. (رجال نجاشی، ص ۱۲۸) آیت الله خویی او را موثق می‌داند (المفید من معجم رجال الحديث، ص ۱۰۰).

براین اساس، گزارش موجود با توجه به وجود افراد ناشناخته و ضعیف، ضعیف شمرده می‌شود؛ اما این گزارش شبیه گزارش ابوالجارود از لوح است. براین اساس، گزارش جابر جعفی و گزارش ابوالجارود هم دیگر را تقویت و تایید می‌کنند.

آیت الله خویی از پیش از این مقاله به این مورد اشاره نداشت

۴ و ۵. گزارش‌های ابونصره و محمد بن جعفر از امام صادق علیه السلام

شیخ صدق با سند خود از ابونصره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که وقتی امام باقر علیه السلام در حال احتضار بود و خواست امامت امام صادق علیه السلام را اعلام کند، با مخالفت زید روبرو شد. ایشان اشاره کردند که نام امامان از پیش تعیین شده است و از جابر بن عبدالله خواست ماجرای لوح را بازگو کند. در این گزارش علاوه بر اشاره به اسمی امامان، نام مادر امامان هم گزارش شده است. سند این روایت ضعیف است و برخی از راویان آن ناشناخته‌اند. (پاورقی کمال الدین، ص ۳۰۵، پانوشت ۳)

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال: حدثنا الحسين (در متن عيون: حسن) ابن إسماعيل قال: حدثنا أبو عمرو سعيد بن محمد بن نصرقطان قال: حدثنا عبيد الله (در متن عيون: عبدالله) بن محمد السلمي قال: حدثنا محمد بن عبد الرحيم (در متن عيون: عبد الرحمن) قال: حدثنا محمد

بن سعید بن محمد قال: حدثنا العباس بن أبي عمرو عن صدقة بن أبي موسى عن أبي نضرة قال: لما احتضر أبو جعفر محمد بن علي الباقر علیهم السلام عند الوفاة دعا بابنه الصادق علیه السلام ليعهد إليه عهدا فقال له أخوه زيد بن علي علیه السلام: لوا متثبت في تمثال الحسن والحسين علیهم السلام لرجوت أن لا تكون أنيت منكرا فقال له: يا أبا الحسن إن الأمانات ليست بالتمثال ولا العهود بالرسوم وإنما هي أمور سابقه عن حجج الله عزوجل ثم دعا بجابر بن عبد الله فقال: له جابر حدثنا بما عاينت من الصحيفة فقال له جابر: نعم يا أبا جعفر دخلت على مولاتي فاطمة بنت رسول الله علیه السلام ... (كمال الدين، ص ۳۰؛ عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷)

بررسی سند

سند این روایت هم به واسطه وجود افرادی مانند سعید بن محمد بن نصرقطان و محمد بن سعید بن محمد که ناشناخته‌اند، ضعیف شمره می‌شود (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۷۸ و ج ۷، ص ۱۱۱). مهمترین اشکال وارد براین روایت آن است که جابر تا زمان امام صادق علیه السلام و خصوصاً هنگام احتضار امام باقر علیه السلام (۱۱۴) یا حد اکثر (۱۱۸) زنده نبوده است. (كسر الصنم، ص ۳۳۳)

برخی تلاش کرده‌اند ثابت کنند امکان ملاقات جابر و امام صادق علیه السلام وجود دارد و برای این منظور شواهد و قرائنی ارائه کرده‌اند. («نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نامدوازده امام»، ص ۱۰۱-۱۰۳). اما این سوال همچنان باقی است که در صورتی که جابر موفق به ملاقات با امام صادق علیه السلام شده باشد، جا داشت که پیامبر علیه السلام به ایشان هم سلام خود را ابلاغ کنند. از سویی محتوای کلام رسول خدا علیه السلام به جابر که به ایشان می‌فرمایند توزنده می‌مانی تا محمد بن علی بن حسین علیه السلام را ملاقات کنی، نشان دهنده این است که ایشان موفق به ملاقات امام صادق علیه السلام نمی‌شوند.

گزارشی دیگر از حدیث لوح، اشکال پیش آمده را برطرف می‌کند.

شیخ صدوq با سندی که شباهت‌هایی به سند پیشین دارد، از محمد بن جعفر از امام صادق علیه السلام گزارش کرده که امام باقر علیه السلام فرزندانش را جمع کرده و برادرش زید هم در

میان آنها بود، سپس لوحی را که به خط امام علی علیہ السلام و املای رسول خدا علیہ السلام بود، به آنها نشان داد.

حدثنا ابوالعباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدثنا الحسن بن إسماعيل قال: حدثنا سعيد بن محمد بن القطن قال: حدثنا عبدالله ابن موسى الروياني ابوتراب، عن عبدالعظيم بن عبد الله الحسني، عن علي بن الحسن ابن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب، قال: حدثني عبدالله بن محمد بن جعفر، عن أبيه عن جده أن محمد بن علي باقر العلم علیہ السلام جمع ولده وفيهم عمهم زيد بن علي، ثم أخرج كتابا إليهم بخط علي علیہ السلام وإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله مكتوب فيه: هذا كتاب من الله العزيز الحكيم العليم... وذكر حديث اللوح إلى موضع الذي يقول فيه: "أولئك هم المهتدون". ثم قال في آخره: قال عبدالعظيم: العجب كل العجب لمحمد بن جعفر وخروجه إذ سمع أباه علیہ السلام يقول هكذا ويحكى، ثم قال: هذا سر الله ودينه ودين ملائكته فصنه إلا عن أهله وأوليائه (كمال الدين، ص ۳۱۳).

سیمینه، جابرین، عبدالله انصاری

چند نکته درباره این روایت لازم به توجه است

۱- بخش ابتدایی سند این روایت با سند قبلی یکسان است. با این وصف، اختلافات اندکی درباره نام برخی از راویان مشاهده می شود. حسین بن اسماعیل در روایت قبلی در این روایت به صورت حسن بن اسماعیل ثبت شده است. با توجه به ناشناخته بودن سعید بن محمد بن نصر قطن (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۷۸) این روایت و روایت قبلی از نظر سندی ضعیف شمرده می شوند.

۲- در این روایت اشاره شده که حضرت صادق علیہ السلام هنگام احتضار، فرزندانش را جمع کرد و عمویش زید هم در میان آنها بود. سپس کتابی را به خط امام علی علیہ السلام و املای رسول خدا علیہ السلام برایشان خواند که متن کتاب تقریباً همان متن حدیث لوح است.

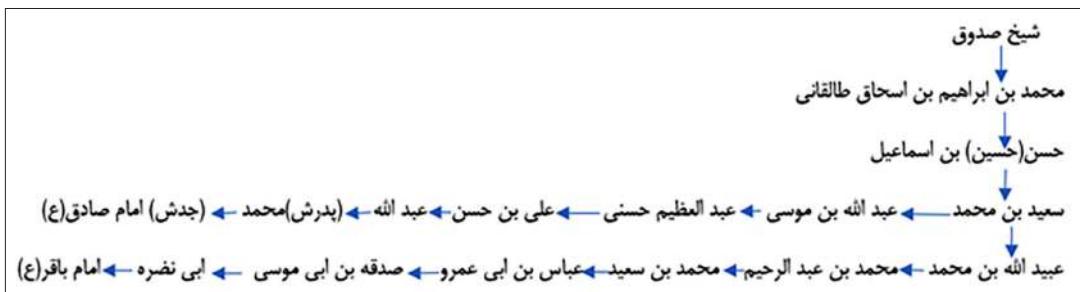
۳- عبدالله فرزند محمد بن جعفر این روایت را از پدرش از جدش امام صادق علیہ السلام روایت کرده است. محمد بن جعفر دیباچه فرزند امام صادق علیہ السلام است که در زمان امام

رضا علیه السلام، علیه مامون عباسی در مدینه قیام کرد. تلاش امام رضا علیه السلام برای ممانعت از قیام ثمره‌ای نداشت. امام به محمد دیباچ فرمود: ای عموم، پدر و برادر خود را تکذیب مکن که این کار تمام نمی‌شود. هارون بن مسیب فرمانده لشکر مأمون، امام رضا علیه السلام را به عنوان میانجی به سوی عمومیش فرستاد، ولی محمد وساطت را نپذیرفت و جنگ را ادامه داد. او در نهایت شکست خورد و امان خواست و تسليم شد. (کشف الغمه، ج ۳، ص ۹۴-۹۳)

عبدالعظیم حسنی پس از نقل این روایت به خروج محمد بن جعفر دیباچ اشاره کرده و ابراز تعجب می‌کند که چگونه محمد بن جعفر که خود این روایت را نقل کرده است، خروج کرده است (کمال الدین، ص ۳۱۳). البته محمد بن جعفر نه تنها به این روایت بی‌اعتنایی کرده، بلکه به توصیه‌های امام رضا علیه السلام هم اعتمایی نکرده که این مساله به گرایشات زیدی او و اعتقاد به خروج علیه حاکمان بی‌ارتباط نیست. (الفائق فی رواة و أصحاب الإمام الصادق علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۴)

۴- این روایت مشکل مربوط به گزارش ابونصره را اصلاح می‌کند، به این صورت که امام باقر علیه السلام لوحی را که نسخه‌ای از آن نزد جابر بوده واصل آن در اختیار ائمه علیهم السلام بوده، برای فرزندانش قرائت کرده که در آن نام ائمه مشخص شده بوده و اعتراض زید را پاسخ داده است. به مرور زمان و با نقل این روایت، برخی از روایان که احتمالاً به صورت شفاهی روایت را نقل کرده‌اند، دچار سهو شده و به گونه‌ای منعکس کرده‌اند که گویا جابر تا آن روزگار زنده بود و شخصاً متن لوح را قرائت کرده است. اینکه در گزارش ابونصره به اسمی مادران ائمه علیهم السلام اشاره شده نیزنکته‌ای است که در هیچ یک از گزارش‌های دیگر از لوح به آن اشاره نشده است، و نشان می‌دهد که یکی از روایان، حدیث را به صورت نقل به معنا، و نه لزوماً لفظ روایت کرده است و در این میان، برخی اطلاعات خود را نیز به آن افزوده است.

آقای غفاری نیز در ضمن تصحیح کتاب کمال الدین، احتمال رخدادن تصحیف از سوی روایان را مطرح کرده است. (پاورقی کمال الدین، ص ۳۰۵، پانویس ۳)



۶-گزارش اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام

شیخ صدوق با سند خود از اسحاق بن عمار روایت کرده که امام صادق علیه السلام گزارشی از صحیفه‌ای به املای رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و خط امام علی علیه السلام ارائه می‌کند. متن این صحیفه همان متن لوح جابر است و در نهایت توصیه به تقیه و پنهان داشتن آن نمودند.

حدثنا ابو محمد الحسن بن حمزة العلوی قال: حدثنا ابو جعفر محمد بن الحسين بن درست السروی، عن جعفر بن محمد بن مالک قال: حدثنا محمد بن عمران الكوفی، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، وصفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبدالله الصادق علیه السلام أنه قال: يا إسحاق ألا أبشرك، قلت: بلى جعلت فداك يا ابن رسول الله. فقال: وجدنا صحيفۃ باملاء رسول الله صلی الله علیه وآلہ و خط امیر المؤمنین علیه السلام فیها: بسم الله الرحمن الرحيم، هذا كتاب من الله العزيز الحكيم، وذكر حديث اللوح كما ذكرته في هذا الباب مثله سواء إلا أنه قال في آخره: "ثم قال الصادق علیه السلام: يا إسحاق هذا دين الملائكة والرسول، فصنه عن غير أهله، يصنك الله ويصلح بالك. ثم قال علیه السلام: من دان بهذا أمن عقاب الله عزوجل". (کمال الدین، ص ۳۱۲؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام،

ج ۱، ص ۵۰)

با توجه به شهرت کتاب علی علیه السلام که به خط امام و املای رسول خدا صلی الله علیه وآلہ بوده است؛ احتمال دارد که یکی از راویان هنگام نقل روایت دچار سهو شده و متن حدیث لوح را به عنوان بخشی از کتاب علی علیه السلام گزارش کرده است؛ خاصه اینکه حدیث لوح نیز مانند کتاب علی علیه السلام در زمرة و دائم امامت بوده و نزد ائمه علیهم السلام نگهداری می‌شده

است. احتمال دیگر این است که حدیث لوح بعداً به کتاب علی علیہ السلام اضافه شده و همراه آن نزد ائمه بوده است یا نسخه‌ای از آن را رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه املاکرده و امام علی علیہ السلام آن را در کتاب خود ذکر کرده‌اند. از این رو در دو گزارش (گزارش محمد بن جعفر دیباچ و گزارش اسحاق بن عمار) اشاره شده که این مکتوب به املای رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه و خط امام علی علیہ السلام بوده است.

بررسی سند

ابومحمد الحسن بن حمزة العلوی طبری معروف به مرعش از مشایخ بزرگ شیعه در عصر خود و از مشایخ حدیثی شیخ صدوق است و صاحب کتب متعدد است که در سال ۳۵۸ از دنیا رفت. (الفهرست، ص ۱۰۴) ابو جعفر محمد بن الحسین بن درست السروی فردی ناشناخته است (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۷، ص ۵۳). جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی؛ نجاشی از ابن غضائی نقل کرده که او ضعیف است و تعجب کرده که چطور مشایخ بزرگی مانند ابن همام و ابو غالب زراری از اون نقل کرده‌اند (رجال نجاشی، ص ۱۲۲). محمد بن عمران کوفی از اصحاب صادقین علیهم السلام است و اطلاعات بیشتری از او در دست نیست (معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۸۷-۸۸). عبد الرحمن بن أبي نجران کوفی فردی مورد اعتماد از اصحاب امام رضا علیهم السلام و دارای کتابهای متعددی است (رجال نجاشی، ص ۲۳۵). صفوان بن یحیی بجلی (م ۲۱۰ ق) نیز از اصحاب خاص و مورد اعتماد امام رضا علیهم السلام است (رجال نجاشی، ص ۱۹۷). اسحاق بن عمار صیرفی از اصحاب مورد اعتماد امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است (رجال نجاشی، ص ۷۱).

سند با توجه به ناشناخته بودن برخی از راویان و اتهام ضعف فزاری، ضعیف شمرده می‌شود.

۷. گزارش ابو مروان از امام باقر علیهم السلام

خراز قمی در کفایه الاثر با سند خود از ابو مروان (ابوهارون) گزارش کرده که امام باقر علیهم السلام از جابر ماجرای رویت لوح را گزارش کرده است.

حدثنا علی بن الحسن، قال حدثنا محمد بن الحسین الكوفی، قال حدثنا

میسرة بن عبد الله، قال حدثنا ابو بکر عبد الله بن محمد ابن عبد الله القرشی، قال حدثنا محمد بن سعد صاحب الوفدی (الواقدی)، قال حدثنا محمد بن عمر الوفدی، قال حدثني ابو مروان (ابوهارون)، عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة عليهما السلام وفي يدها لوح من زمرد أخضر... (کفایه الاثر، ص ۱۹۶)

بررسی سند

علی بن حسن مشترک بین چندین نفر است (معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۴۴). علی بن حسن که در زمرة اساتید خجاز است نیز فردی ناشناخته است (مقدمه کفایه الاثر، ص ۱۵). اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه خجاز قمی در موارد متعددی از ابوالحسن علی بن حسن بن محمد بن منده (کفایه الاثر، ص ۳۸، ۶۹، ۷۶، ۹۱، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۰...) روایت می‌کند، درجایی هم که در ابتدای سند از علی بن حسن به تنها یاد می‌کند (کفایه الاثر، ص ۳۱، ۱۰۱، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۳۷ و...) منظورش همان علی بن حسن بن منده است. خاصه اینکه با هردو عنوان، از هارون بن موسی تلّعکبری روایت نقل می‌کند. (به عنوان نمونه مقایسه شود: ص ۱۹۴ با ص ۶۹ و ۷۶). او در سال ۳۸۱ از تلّعکبری حدیث شنیده است (کفایه الاثر، ص ۶۹)؛ اما با این عنوان هم در کتابهای رجالی معرفی نشده است (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۳۸ و ۳۳۹). محمد بن الحسين بن ابی الخطاب زیات کوفی فردی موثق از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام است که کتابهای متعددی از جمله کتاب الامامه داشته و در سال ۲۸۲ از دنیا رفته است (رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۳۰۸-۳۱۰). میسره بن عبد الله، فردی ناشناخته است که غیر از این روایت، حدیث دیگری در فضائل امام علی علیهم السلام نقل کرده است (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۴۷). ابو بکر عبد الله بن محمد بن عبد الله القرشی در کتابهای رجال شیعه معرفی نشده است (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۹۵). در منابع اهل سنت فردی با عنوان ابو بکر عبد الله بن محمد ابن عبد الله بن هلال الحنائی البغدادی ادیب وجود دارد که بعداً ساکن دمشق شده و در

تاریخ ۴۰۱ از دنیا رفته و نزد اهل سنت توثیق شده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۲، ص ۲۲۸-۲۳۵). ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبدالله معروف به ابن فقیه متوفای ۵۲۹ است که بعد از خراز قمی (۴۰۰م) به دنیا آمده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۲، ص ۲۳۴).

محمد بن سعد کاتب واقدی (۲۳۰-۱۶۸) و محمد بن عمر واقدی (۲۰۷م) از مورخان برجسته اهل سنت هستند. ابن ندیم گوید: واقدی متشیع و ملتزم به تقیه بود و معتقد بود علی علیه السلام از معجزات پیامبر اسلام علیه السلام است، همان گونه که عصا، معجزه موسی بود. او قاضی مامون عباسی در بغداد بود (الفهرست، ص ۱۱۱). عبدالجلیل رازی نیزاوا را شیعی می‌داند (النقض، ص ۲۱۲-۲۱۳). نجاشی از قول بعضی از شیعیان نقل می‌کند که بعضی از اهل سنت نقل کرده‌اند که واقدی کتابهای ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی را که از اصحاب صادقین علیهم السلام است، به نام خودش نقل کرده است (رجال نجاشی، ص ۱۴). با این وصف خطیب بغدادی می‌نویسد: از واقدی نقل شده «الكرخ مفیض السفل» که نشان دهنده بیزاری او از منطقه شیعه نشین کرخ است (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۰۰). شیخ مفید هم اوراعثمانی مذهب و منحرف از امام علی علیه السلام می‌داند. از این رو شیعه دانستن او به استناد سخن ابن ندیم صحیح به نظر نمی‌رسد. (در این باره همچنین نک: قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۹۲)

ابومروان فردی ناشناخته از اصحاب امام باقر علیه السلام است (معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۵۴). ابوهارون نیز ناشناخته و مشترک بین چند نفر است (معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۷۹).

براین اساس سند این روایت نیز ضعیف شمرده می‌شود.

۸. گزارش محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام

شیخ طوسی در امالی با سند خود از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام گزارشی شبیه گزارش اول ارائه کرده است (اماالی طوسی، ص ۲۹۱). این گزارش سندی دیگر برای گزارش اول محسوب می‌شود.

ابومحمد الفحام، قال: حدثني عمي، قال: حدثني ابوالعباس أحمد بن عبدالله

بن علی الرأس، قال: حدثنا ابوعبدالله عبد الرحمن بن عبد الله العمري، قال: حدثنا ابوسلمة يحيى بن المغيرة، قال: حدثني أخي محمد بن المغيرة، عن محمد بن سنان، عن سيدنا أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام.

بررسی سند:

ابو محمد فحام حسن بن محمد بن يحيى بن داود سامرائی از مشایخ نجاشی است (رجال نجاشی، ص ۲۹۷) و شامل توثیق عام مشایخ نجاشی است. علاوه بر آن از مشایخ شیخ طوسی نیز به شمار می‌رود (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۵۳). او از عمویش عمر بن يحيى نقل می‌کند (همان، ج ۳، ص ۵۳). عمر بن يحيى بن داود براز سامری نیز به عنوان ابن الفحام شناخته می‌شود و برادرزاده اش حسن از او نقل می‌کند. او فردی موثق است (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۳۹). ابن عساکر روایتی از او از حضرت زهرا علیها السلام درباره حوریان بهشتی که برای مقداد و ابودژرو سلمان آفریده شده‌اند، نقل کرده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۱۷۹).

رجالیان، اطلاعاتی درباره احمد بن علی، عبد الرحمن بن عبد الله، يحيى بن مغیره و برادرش محمد ارائه نکرده‌اند (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۵۲ و ج ۴، ص ۴۰۶، وج ۸، ص ۲۳۵ و ج ۷، ص ۳۳۵). براین اساس سند روایت با توجه به قواعد علم رجال ضعیف شمرده می‌شود.

۹. گزارش ابوحمزه ثمالي از امام سجاد علیهم السلام

فضل بن شاذان با سند خود از ابوحمزه ثمالي نقل می‌کند که بر امام سجاد علیهم السلام وارد شد و دید ایشان به صحیفه‌ای نگریسته و می‌گریند، امام اشاره کردنده که این نسخه لوحی است که خدا به رسولش اهدا کرده و گزارشی از محتوای آن ارائه می‌کنند. در این گزارش اسم تک تک امامان آمده است. (مختصر اثبات الرجوعه در مجله تراثنا ج ۱۵ ص ۲۰۷، متن کامل این رساله به سال ۱۴۰۹ ق. در همان مجله ص ۲۲۳-۱۹۳ منتشرشد).

فضل بن شاذان حدثنا صفوان بن يحيى، قال: حدثنا ابوأیوب ابراهیم بن زیاد الخراز، قال: حدثنا ابوحمزة ثمالي، عن أبي خالد الكابلی، قال: دخلت على

مولای علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیہ السلام فرأیت فی یده صحیفة کان
ینظر إلیها ویکی بکاء شدیدا، قلت: فداك أبی وأمی يا ابن رسول الله، ما هذه
الصحیفة؟ قال: هذه نسخة اللوح الذي أهداه الله تعالى إلى رسول الله صلی
الله عليه وآلـهـ، کان فیه اسم الله تعالیـ ورسولهـ وأمیرالمؤمنینـ وعمیـ الحسنـ بنـ
علیـ وأبیـ علیہ السلام واسمیـ واسم ابنيـ محمدـ الباقرـ وابنهـ جعفرـ الصادقـ وابنهـ موسیـ
الکاظمـ وابنهـ علیـ الرضاـ علیہ السلام وابنهـ محمدـ التقيـ وابنهـ علیـ النقیـ وابنهـ الحسنـ
الزکیـ وابنهـ الحجۃـ القائمـ بأمرـ اللهـ، المنتقمـ منـ أعداءـ اللهـ، الذيـ یغیبـ غيبةـ
طويلةـ ثمـ یظہرـ فی مـ الأرضـ قـسطـاـ وـ عـدـلاـ کـماـ مـلـئـ ظـلـمـاـ وـ جـوـراـ.

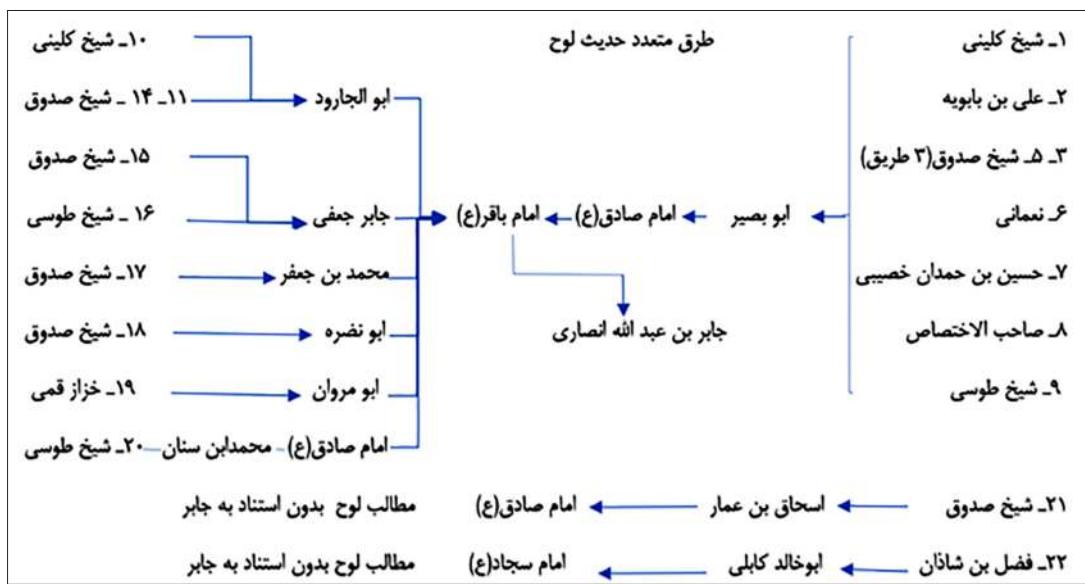
بررسی سند:

فضل بن شاذان از علمای بزرگ و مورد اعتماد شیعه است که کتابهای متعددی از
جمله کتاب «الرجـعـه» و «اثـباتـ الرـجـعـه» داشته است (رجال نجاشی، ص ۳۰۶-۳۰۸).
نسخه موجود و منتشر شده از روی نسخه‌ای که به خط شیخ حر عاملی بوده کتابت شده
است (مقدمه رساله «مختصر اثبات الرجـعـه»، ص ۱۹۵).

صفوان بن یحیی از علمای بزرگ و مورد اعتماد شیعه است (رجال نجاشی، ص ۱۹۷).
ابوایوب ابراهیم بن زیاد خجاز کوفی از اصحاب امام صادق علیہ السلام (الرجال، ص ۱۵۹) است که
ابن داود او را موثق و ممدوح می‌داند (کتاب الرجال، ص ۳۱)، وی احتمالاً ابراهیم بن عثمان
(عیسی) بن زیاد است. در این باره نک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۰۳، ۲۳۳-۲۳۵.
ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی از اصحاب خاص ائمه‌اند (رجال نجاشی، ص ۱۱۵؛ اختیار
معرفه الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲). براین اساس، چنانچه استناد کتاب موجود به فضل بن
شاذان را پذیریم، سند این روایت صحیح شمرده می‌شود.

جمع بندی

براساس آنچه گذشت، حدیث لوح جابر با بیش از بیست طریق گزارش شده است
که بعضی از سندها اشتراکاتی با هم دارند.



همان گونه که گذشت، بیشتر گزارش‌های مربوط به حدیث لوح از ضعف سندی رنج می‌برند؛ اما شواهد و قرائن موجود، اطمینان کلی نسبت به این روایت را حاصل می‌کند.

۱- ضعف سند حدیث، به معنای جعلی بودن حدیث نیست و چه بسا راویان ضعیفی که روایاتی را به درستی نقل کرده‌اند. ضعیف بودن یک راوی به معنای کنار نهادن همه منقولات او نیست؛ چون بسیاری از راویان ضعیف و حتی جاعلان حدیث، در ضمن نقل روایات مقبول به نقل برخی از جعلیات نیز می‌پرداختند تا با آمیختن صحیح و سقیم، به روایات جعلی آنها نیز توجه شود.

۲- چنان که گذشت، علت ضعیف بودن بسیاری از روایات، ناشناخته بودن راویان است. این مشکل ناشی از نقص در نگاشته‌های رجالی موجود است.

این نقص علل متعددی دارد. اول اینکه کتابهایی مانند رجال نجاشی و فهرست طوسی در صدد معرفی مولفان بوده اند؛ از این رو به راویانی که تالیفاتی نداشته‌اند کمتر توجه شده است. دوم اینکه بسیاری از منابع، در طول زمان از بین رفته و به دست مانرسیده است. سوم اینکه اهتمام بیشتر رجالیان به معرفی راویان روایات فقهی معطوف بوده است و راویانی که در منابع دیگر آمده‌اند چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. براین اساس چه بسا افرادی که به علت نقص در اطلاعات، ناشناخته و مجھول شمرده می‌شوند، افرادی مورد اعتماد باشند.

- ۳- مضمون و محتوای حدیث لوح جابر، موافق با قرآن و روایات متعدد دیگری است که به اثبات امامت، و دوازده امام می‌پردازند.
- ۴- تعداد نقل، باعث ایجاد اطمینان نسبت به روایت می‌شود. چنان که مشاهده می‌شود این روایت به بیست طریق مختلف و با واسطه هشت نفر از امام معصوم نقل شده است و همین تعدد نقل‌ها از افراد مختلف احتمال جعل را زیین می‌برد. اگر همه نقل‌ها در نهایت به یک نفر بر می‌گشت، این احتمال وجود داشت که آن یک نفر حدیث را بر ساخته و برای عده زیادی نقل کرده باشد.
- ۵- این روایت از چند امام معصوم نقل شده است. امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام، در شرایط مختلف این روایت را نقل کرده‌اند.
- ۶- برخی از روایان و ناقلان این گزارش پیرو مکتب امامیه نیستند یا ابهاماتی در تشریع آنها وجود دارد. همین مساله احتمال جعل روایت برای تقویت مذهب از ناحیه آنها را منتفی می‌کند.
- ۷- اختلافات موجود در بین گزارش‌های متعدد از این روایت همدیگر را نقض نمی‌کنند، به این صورت که در یک روایت مثلاً تعداد ائمه ده نفر و در دیگری دوازده نفر معرفی شده باشد یا اسمی ائمه متعدد نقل شده باشد. اختلافات موجود در روایت، درجهت تعاضد و تکمیل هم هستند؛ به این صورت که در برخی از گزارشها روایت به صورت مختصر و مجمل نقل شده و در برخی نقل‌ها به صورت مفصل و طولانی؛ در حالی که متن مفصل، تفصیل یافته همان متن مجمل است و درجهت شرح، توضیح و بیان جزئیات همان متن است، نه درجهت مخالفت با آن.
- ۸- با توجه به «نقل به معنای روایت توسط روایان» در بعضی از روایات، به جزئیاتی اشاره شده که در روایات دیگر نیامده است، یا راوی درجهت شرح و توضیح روایت، اطلاعات دیگری را که از ائمه علیهم السلام داشته همراه روایت نقل کرده و بعداً به عنوان بخشی از روایت تلقی شده است؛ مانند بیان نام مادر ائمه در یکی از گزارشها که در گزارش‌های دیگر نیامده است.

۹- بعضی از گزارش‌های موجود، از روایت با سند صحیح یا موثق نقل شده است.

۱۰- این روایت به طرق متعدد در منابع متقدم و معتبر امامیه نقل شده است و علمای تراز اول امامیه مانند فضل بن شاذان، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن بابویه، خراز قمی، نعمانی و... این روایت را نقل کرده‌اند و علمای دیگر شیعه مانند شیخ مفید و کراجکی و... نیز با واسطه این بزرگان به نقل این حدیث پرداخته‌اند.

در پایان باید گفت: اگر به روایتی با این کثرت طرق (بیست و دو سند)، که در مهمترین منابع امامیه نقل شده و مضمون کلی آن به وسیله قرآن و سایر روایات تایید شده، نتوان اعتماد کرد؛ در این صورت، وضعیت بقیه روایات چه خواهد بود؟

منابع

- اطھی، سید محمدعلی، تهذیب المقال فی تتفییح کتاب رجال النجاشی، ناشر سید محمد ابطھی، قم، ۱۴۱۷.
- ابن بابویه، علی بن حسین قمی، الامامه والتبصره من الحیرة، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۳۶۳ ش.
- ابن داود، کتاب الرجال، تحقیق و تقدیم: السید محمد صادق آل بحر العلوم، منشورات مطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
- ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
- ابن غضائی، احمد بن حسین، رجال ابن غضائی، تحقیق: سید محمد رضا جلالی، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق، ۱۳۸۰ ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، قم.
- اربیلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمہ، دارالاوضاء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
- الویری، محسن، «نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشریه»، نقد مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»، اтан کلبرگ، مجله دین و ارتباطات، زمستان ۱۳۷۴، شماره ۲، ص ۵۱-۸۶.
- برقی، سید ابوالفضل، کسر الصنم او ما ورد فی الكتب المذهبیه من الامور المخالفه للقرآن الکریم و العقل، نقض کتاب اصول الکافی لکلینی، مترجم عبد الرحیم ملازاده بلوشی، عمان، دارالبیارق، ۱۹۹۸.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح و تعلیق: السید جلال الدین الحسینی (المحدث)، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول ۱۳۳۰ ش.
- جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، مکتبه محلاتی، قم، ۱۴۲۴.
- حسینی قزوینی، پاسخ به شباهات قلمداران درباره حدیث لوح، سایت موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر فتح العمال، تاریخ ۱۳ اسفند ۹۷. www.valiasr-aj.com

- خراز قمی، کفایة الآخر، تحقیق، سید عبداللطیف حسینی، قم انتشارات بیدار، چاپ اول ۱۴۰۱.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، مؤسسه البلاع، چاپ چهارم ۱۹۹۱ م.
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، دراسة وتحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، ۱۴۱۳.
- ری شهری، دانشنامه امام مهدی، قم: دارالحدیث.
- شبستری، عبدالحسین، الفائق فی رواة واصحاب الامام الصادق علیہ السلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸.
- شوشتیری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹.
- صدقوق، الخصال، تصحیح وتعليق: علی اکبر الغفاری چاپ اول ۱۳۶۲ ش.
- صدقوق، علل الشرایع، تقدیم: السید محمد صادق بحرالعلوم، نجف، المکتبة الحیدریة
- صدقوق، عیون اخبار الرضا علیہ السلام، تصحیح، شیخ حسین اعلمی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۴.
- صدقوق، کمال الدین وتمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- صدقوق، من لا يحضره الفقيه، تصحیح وتعليق: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، چاپ دوم.
- صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، تصحیح وتعليق وتقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باعی، تهران انتشارات اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفة الرجال، تصحیح وتعليق: میرداماد استرابادی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه ال بیت علیہ السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۴.
- طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة، تحقیق، عباد الله الطهرانی، علی احمد ناصح، قم مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
- طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، نشر الفقاھه، ۱۴۱۷.
- طوسی، محمد بن الحسن، امالي، تحقیق، مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴.
- طوسی، محمد بن الحسن، رجال، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵.
- علامه حلی، خلاصۃ الاقوال، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاھه، ۱۴۱۷.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابخانه علمی اسلامی، بی تا.
- غفوری، محمد، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نامدوازده امام»، سیره پژوهی اهل بیت علیہ السلام، رویکرد تمدنی، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
- فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمد الكاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ م.

فضل ابن شاذان، مختصر اثبات الرجعه، مجله تراشنا شماره ۱۵ ص ۲۲۳ ۱۹۳، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹.

قروینی رازی، عبدالجلیل، النقض معروف به بعض مثالب النواصی فی نقض بعض فضائح الروافض؛ تحقیق: محدث ارموی، جلال الدین، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۵۸ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.

کراجکی، محمد بن علی، الاستئنف فی النص علی الانہم الاطھار، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵.

کرمانی کجور، محمد و منتظری مقدم، حامد، «نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، تاریخ اسلام در اینه پژوهش، پاییز و زمستان ۹۷، ص ۱۱۵ ۹۳.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الرشاد، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، رساله عدديه (جوابات اهل الموصل فی العدد والرؤیة، الرد علی اهل العدد والرؤیة)، تحقیق: شیخ مهدی نجف، بیروت، دارالمفید، (سلسله مؤلفات شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ج ۹)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴.

میرزای نوری، خاتمه مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۵.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغيبة، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، انوارالله‌دی، ۱۴۲۲.

نمایزی شاهروندی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، شفق، ۱۴۱۲ق.